

---

# اگر قرار آمدن داری بیا

---

آتائول بهرام اوغلو

مترجم: حسین صفا

---

نشر نیما

---

## شعری از شعرهای جدایی

انسانِ دیگری خواهی شد - بی اختیار -  
وقتی پوستی دیگر بر پوستت بلغزد  
وقتی تنت به دیدار تنی دیگر برود  
وقتی نفست با نفسی دیگر بیامیزد

انسانِ دیگری خواهی شد - بی اختیار -  
چه در خوابِ نیمه‌شب چه در میانه‌ی روز  
گیج از حسی ناگهان  
همچون قایقی مبهوت  
بر فرازِ پرتگاه

انسان دیگری خواهی شد - بی اختیار -  
عمر آن لباس‌ها که رد نگاهم بر آن‌ها مانده  
یک‌به‌یک به پایان خواهد رسید  
عوض خواهد شد جای کُمَد  
و جای گلی که پشت پنجره است

انسان دیگری خواهی شد - بی اختیار -  
خنده‌ات  
بعد از من خراشی بر لب‌هایت خواهد بود  
در حجم نگاهی ناشناس  
و چشمانت به فراموشی‌ام خواهند سپرد  
بعد از آن  
آری بعد از آن  
تو انسان دیگری خواهی بود

### پایان تابستان

خورشید و درختانِ به زرد شدند  
و ستاره‌ها درخشان‌تر  
و از همین لحظه  
ماه خنک‌تر

پاییز  
دریا را فرو می‌بلعد  
هر بار که دریا  
عشقی از دست‌رفته را  
به صخره‌ها می‌کوبد و برمی‌گرداند

همچون جوهری که شره می‌کند از کاغذ  
شره می‌کند از درونم  
حسرت تابستانِ رفته